

## نقش طراحی محیطی در پیشگیری از جرم

فیروز محمودی جانکی\*

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مجید قورچی بیگی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۲/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۳/۱۵)

### چکیده:

اهمیت سیاست‌ها، برنامه‌ها و تدابیر پیشگیری از جرم با توجه به ناکارآمدی نظام عدالت کیفری در مبارزه با جرم غیرقابل انکار است. یکی از انواع راهبردهای پیشگیرانه‌ی مکانیکی از جرم "پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی" (CPTED) است که نخستین بار توسط جرم‌شناس آمریکایی، سی. ری جفری در کتابی با همین عنوان ارائه شد. پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی را می‌توان این گونه تعریف کرد: "طراحی مناسب و کاربری موثر از فضا و محیط ساخته شده که منجر به کاهش فرصت‌های مجرمانه، ترس از جرم و بهبود کیفیت زندگی می‌شود". این نظریه بر این اندیشه مبتنی است که رفتار انسانی در محیط تحت تاثیر طراحی آن محیط قرار دارد. این نظریه تاکید دارد که با بهینه سازی فرصت‌های نظارت، تعریف مشخص و واضح از قلمرو و ایجاد تصویری مثبت از محیط می‌توان مجرمان را از ارتکاب جرم بازداشت. این نظریه از شش جزء که عبارتند از: تعیین قلمرو، نظارت، کنترل دسترسی، تصویر محیط (حفظ و نگهداری محیط)، سخت کردن آماج جرم و فعالیت‌های پشتیبانی تشکیل شده است.

### واژگان کلیدی:

پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی - محیط ساخته شده - نظارت - تعیین قلمرو - کنترل دسترسی - پیشگیری وضعی از جرم.

### مقدمه

همواره از محیط و عناصر آن (رنگ، نور، ارتفاع و ...) برای تاثیرگذاری بر رفتار انسانی استفاده شده است. تاثیر محیط بر انسان موضوع جدیدی نیست و از قدیم الایام از محیط برای تاثیرگذاری بر رفتار انسانها استفاده شده است<sup>۱</sup> (Crowe, 2000, p.54). این موضوع یکی از موضوعات مورد علاقه فلاسفه نیز بوده است. برای مثال تمام کسانی که به بحث درباره آرمان شهر و مدینه‌ی فاضله پرداخته‌اند به اصول و روش‌هایی اشاره کرده‌اند که بر شکل دادن به محیط و متقابلاً بر رفتارهای جمعی و فردی تاثیر داشته‌اند. صاحب نظران مختلف به تاثیر محیط بر انسان اشاره کرده‌اند؛ از جمله ابن‌خلدون شرایط محیط طبیعی و "محیط ساخته شده" را توأمان در روند زندگی بشر و تحولات فرهنگی اخلاقی و رفتاری موثر می‌داند (ابن‌خلدون، ۱۳۵۲، ۱۵۹). وی مردمان مناطق معتدل را کامل‌تر و هنرمندتر دانسته و آنها را از کجروی و انحراف دور می‌داند. علاوه بر وی، منتسکیو نیز به تاثیر شرایط اقلیمی و محیط طبیعی اشاره کرده است (منتسکیو، ۱۳۶۲، ۴۰۷-۳۹۰). شاید این فرایند تاثیر گذاری را بتوان از طریق احساس "هویت" یا "این‌همانی" انسان با محیط تفسیر کرد. به عبارت دیگر، انسان هویت خویش را در هویت محیط جستجو می‌کند و هویت محیط را هویت خویش می‌پندارد و سعی در استحاله‌ی مختصات هویتی خویش به سمت کسب مختصات هویت محیط می‌نماید (نقی زاده، ۱۳۸۱، ۸-۶۵). تا دوران معاصر به دلیل محدودیت‌های مفهوم انسان در نظریه‌های طراحی، که صرفاً انسان از دید فیزیولوژیک مورد بررسی قرار می‌گرفت، الگویی نیز که در خصوص رابطه‌ی انسان و محیط ارائه می‌شد بر همین الگو مبتنی بود. این الگو که مبتنی بر جبرگرایی محیطی بود، بر مبنای مدل محرک و پاسخ قرار گرفته بود؛ بدین معنا که محیط طبیعی و مصنوع، محرک بوده و انسان پاسخ‌هایی از پیش تعیین شده به این محرک‌ها می‌دهد (رضازاده، ۱۳۸۴، ۴۰-۳۹). البته نظریات موجود در خصوص ارتباط انسان و محیط را می‌توان به سه دسته‌ی "جبرگرایی محیطی" (انسان به مانند موجودی بی اختیار)، "امکان‌گرایی محیطی" و "احتمال‌گرایی محیطی" تقسیم‌بندی کرد (مطلبی، ۱۳۸۰، ۵۹، زبمل، ۱۳۷۲، ۵۳).

در کنار سایر رهیافت‌های پیشگیری از جرم که بیشتر به دنبال تغییر شخصیت و از بین بردن زمینه‌ها و علل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جرم بوده‌اند، رهیافت مکانیکی (وضع‌ی و

۱. در این رابطه می‌توان مثال‌های زیادی را برشمرد. برای مثال اولین کاری که انسان‌های اولیه به هنگام ورود به غار انجام می‌دادند، تمیز کردن اطراف غار و تزئین یا نقاشی محیط داخلی غار بود. این کار پیامی را به رهگذران مبنی بر اینکه این فضا دارای مالک است و با سایر فضاها فرق دارد و در نتیجه باید به آن احترام گذاشت، منتقل می‌کرد. در مورد تاثیرگذاری سایر عناصر محیطی (مانند نور یا ارتفاع و غیره) مثال‌های فراوانی وجود دارد. امروزه نیز در طراحی رستوران‌های غذاهای آماده و فوری می‌توان نقش طراحی محیطی را بر کنترل رفتار فرد مشاهده کرد (Crowe, 2000, pp.54-55).

فرصت مدار) در پیشگیری از جرم به یکی از دیدگاه‌های غالب در زمینه‌ی پیشگیری از جرم تبدیل شده است (گسن، ۱۳۷۶، ۶۱۰). در کنار نظریه پیشگیری وضعی، نظریه‌ای دیگر مطرح شده است که به "پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی"<sup>۱</sup> معروف است. این دیدگاه از لحاظ مبانی نظری تا حدودی شبیه نظریه پیشگیری وضعی است ولی در قلمرو و کاربرد محدودتر از آن است. نظریه CPTED بر این ادعا استوار است که می‌توان "با طراحی مناسب و کاربردی‌تر از محیط از ارتکاب جرم پیشگیری کرده و علاوه بر بهبود کیفیت محیط زندگی بر ترس ناشی از جرم نیز غلبه کرد" (Crowe, 2000, p.46). این نظریه هدف و تمرکز خود را بر "محیط ساخته شده" (Built environment) و جرایم مرتبط و شایع در مناطق مسکونی مانند، دیوار نویسی، تخریب و سرقت قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر محیط به نحوی طراحی شود که بتواند موجب بهبود نظارت افراد شده، تعلق ساکنان را به قلمرو خود بالا برده و تصویری مثبت از فضا ایجاد کند، فرصت‌های مجرمانه کاهش خواهد یافت و مجرمان از ارتکاب جرم باز خواهند ماند (Cozens and et.al, 2005, p.328). زیرا در معادله‌ی عقلانی مجرم، میزان تلاش و خطر ارتکاب جرم (هزینه) بیشتر از منافع حاصل از جرم (سود) خواهد بود. این دیدگاه نسبت به سایر انواع پیشگیری‌ها (به قول کوسن) این مزیت را دارد که "تغییر وضعیت بسیار ساده‌تر از تغییر شخصیت فرد است" (Clarke, 1997a, p.190). ساختمان‌ها، خیابان‌ها، فضاهای سرباز و پارک‌ها صرفاً فضاهایی نیستند که جرم در آنجا روی می‌دهد، بلکه ساختار و طراحی فضا می‌تواند موجب پیشگیری و بازدارندگی از فعالیت‌های مجرمانه شده و امنیت شهری را بهبود بخشد. این دیدگاه دربرگیرنده‌ی تحلیل‌های دقیق وضعی از جرم است که به دنبال یافتن وضعیت‌ها و شرایطی است که می‌توانند فرصت‌های مجرمانه ایجاد کنند (Wekerl and Whitzman, 1994, p.12).

شاید در این میان بتوان گفت که نقش و تاثیرگذاری محیط بر جرم از ابتدا زیاد مورد توجه واقع نشده بود. البته اگر به این مسئله هم پرداخته شده باشد بیشتر این رویکردها جبرگرایانه بوده و بیشتر بر تاثیرگذاری محیط جغرافیایی و طبیعی بر جرم پرداخته شده است (گسن، ۱۳۷۴، صص ۱۸۳-۱۷۹) و بحثی پیرامون تاثیر محیط فیزیکی و ساخته شده بر رفتار مطرح نبوده است (از این جمله می‌توان به قانون حرارتی کلت و گری اشاره کرد). نظریه CPTED از اوایل دهه شصت و هفتاد میلادی در آمریکا شروع به شکل‌گیری می‌کند و در آثار افرادی چون الیزابت وود، جین جاکوبز، اسپلمو آنجل، اسکار نیومن و سی. ری جفری می‌توان اهمیت طراحی شهری و تاثیر آن بر رفتار و جرم را مشاهده کرد. در این آثار نوعی انتقاد از وضع موجود

۱. در این مقاله به جای اصطلاح "پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی" (Crime Prevention Through Environmental Design) از عبارت اختصاری CPTED استفاده خواهد شد.

معماری در آن دوره وجود دارد. برای مثال، جاکوبز در کتاب خود، "حیات و مرگ شهرهای بزرگ آمریکا"، بیان می‌دارد که می‌توان از طریق کاهش شرایط "گمنامی" (Anonymity) و "انزوا" (Isolation) از "جرایم شهری" پیشگیری کرد. جاکوبز اعتقاد داشت که طراحی شهری در این دوره مانعی بر سر راه کنترل اجتماعی غیررسمی و "خود نظارتی" تلقی می‌شود و تا هنگامی که همسایگان نمی‌توانند با یکدیگر تعامل برقرار کنند، جرم همچنان وجود خواهد داشت. کتاب جاکوبز را می‌توان کیفرخواستی علیه سیاست‌های شهرسازی بعد از جنگ - که در آن اولویت به اتومبیل داده می‌شد نه به زندگی و حیات در یک جامعه - دانست.

### ۱- تعریف نظریه CPTED

نظریه CPTED بر این ادعا استوار است که می‌توان با طراحی مناسب محل سکونت و کار افراد، از جرایم ارتكابی در محیط ساخته شده پیشگیری کرد. این فرایند، "پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیط" نامیده می‌شود. این پیشگیری، شاخه‌ای از رهیافت‌های مکانیکی در پیشگیری از جرم است که بر این باور است که مجرم ارتكاب جرم را انتخاب می‌کند، جرم معلول فرصت است، مجرم فردی عقلانی است و جرم انتخابی عقلانی است و تاثیر گذاشتن بر عوامل وضعی راحت‌تر از تغییر و مبارزه با ضعف‌های بشری و اصلاح شخصیت افراد است، در نتیجه راه حل مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم را کم کردن فرصت‌های مجرمانه می‌داند.

نظریه CPTED را می‌توان این گونه تعریف کرد: "طراحی مناسب و کاربری موثر از محیط و ساختمان که منجر به کاهش جرم و ترس ناشی از جرم می‌شود". به عبارت دیگر طراحی مناسب و استفاده‌ی درست از محیط می‌تواند علاوه بر پیشگیری از وقوع جرم، کیفیت زندگی را بهبود بخشد و ترس از جرم را کاهش دهد (Crowe, 2000, p.46). این مسئله همان گونه که اشاره شد مبتنی بر مطالعاتی است که در اواسط قرن بیستم انجام شده بود (See; Lynch, 1960, Poyner, 1983, Coleman, 1985). در واقع، نظریه CPTED بر این اندیشه مبتنی است که رفتار انسانی در محیط شهری تحت تاثیر طراحی محیطی قرار دارد. از آثار مثبت نظریه CPTED می‌توان به بهبود کیفیت زندگی، تقویت حس تعلق به محیط در ساکنان، کاهش میزان جرایم و حتی افزایش قیمت خانه و زمین برشمرد.

## ۲- سیر نظریه‌پردازی پیرامون نظریه CPTED

می‌توان گفت که نظریه CPTED رهیافتی جدید است که سابقه‌ای دیرینه دارد.<sup>۱</sup> این نظریه محصول دهه‌ی ۶۰ به بعد میلادی در آمریکا است. شاید قبل از این، هیچ‌گاه به این اندازه به تاثیر محیط ساخته شده بر جرم پرداخته نشده بود. بعد از این دهه بود که در اثر فعالیت‌های افرادی چون جین جاکوبز با کتاب "حیات و مرگ شهرهای بزرگ آمریکا" (See; Jacobs, 1961)، اسپچلو آنجل با کتاب "پیشگیری از جرم از طریق طراحی شهری" (See; Angel, 1968)، الیزابت وود با کتاب "جنبه‌های اجتماعی خانه سازی در توسعه‌ی شهری" (See; Wood, 1976)، اسکار نیومن با کتاب "فضای قابل دفاع" (See; Newman, 1972) و کتاب سی. ری جفری با نام "پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی" (See; Jeffery, 1971) این نظریه و روابط میان محیط و جرم بیشتر آشکار شد. کتاب معروف خانم جاکوبز با نام "حیات و مرگ شهرهای بزرگ آمریکا"، به واقع سرمنشاء آغاز تحقیقات در مورد تاثیر عوامل شهری فیزیکی و اجتماعی بر رفتار و تعاملات مردم آنها تلقی می‌شود. وی از جمله کسانی است که نخستین بحث‌ها را در خصوص "زوال شهری" (Urban decay) و ارتباط آن با جرم، انجام داده است. به عقیده‌ی جفری، این جاکوبز بود که نخستین جرقه‌های مربوط به چگونگی ارتباط شرایط محیطی با پیشگیری از جرم را بیان کرد (Jeffery and Zahm, 1993, p.331-2). کتاب آنجل با نام "پیشگیری از جرم از طریق طراحی شهری" (۱۹۶۸) اشاره به این امر داشت که چگونه شهروندان می‌توانند نقش فعالی در پیشگیری از جرم داشته باشند. وی کار خود را با مشخص کردن محیط‌هایی که در آن قابلیت ایجاد فرصت برای ارتکاب جرم در آن فراهم بود، آغاز کرد. وی بر این عقیده بود که بعضی از مناطق در مقایسه با سایر مناطق از میزان جرایم بیشتر برخوردارند، به این علت که فرصت بیشتری برای مجرمان معقول فراهم می‌آورند. به عبارت دیگر، مجرمان از طریق فرایند تصمیم‌گیری، آماج‌های مورد نظر خود را انتخاب می‌کنند و در این فرایند، تلاش و خطر رسیدن به نتیجه‌ی حاصله را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. هر چه فرصت و احتمال رسیدن به نتیجه‌ی حاصله به طور بالقوه بیشتر شود، احتمال اینکه حداقل یک آماج، بزه دیده شود، بیشتر است (Newman, 1973, p.132).

۱. مفاهیم مرتبط متعددی در رابطه با نظریه CPTED وجود دارند، که گاهی موجب تداخل مفهومی می‌شود. مفاهیمی چون، فضاهای قابل دفاع (Defensible space)، امنیت محیطی (Environmental security)، امنیت به وسیله طراحی (Security by design)، پیشگیری طبیعی از جرم (Natural crime prevention)، پیشگیری مکان محور (Place based crime prevention) و پیشگیری وضعی (Situational crime prevention). در این میان، اصطلاح پیشگیری وضعی از سایر مفاهیم جامع‌تر است و پیشگیری مکان مدار و امنیت محیطی نام‌های خاص‌تری برای پیشگیری وضعی به شمار می‌آیند.

جین جاکوبز استدلال می‌کرد که "تنوع" (Diversity) و "سرزندگی" (Vitality) فضاهای شهری توسط طراحان شهری و راهبردهای آنها در زمینه‌ی طراحی از بین رفته است. وی ایده‌های طراحان شهری در آن زمان را به چالش کشید. طراحان شهری عقیده داشتند که محله‌ها باید از یکدیگر مجزا بوده و خیابان‌های خلوت امن‌تر از خیابان‌های شلوغ هستند. وی درباره ایده‌ی طراحی شهری در آن دوران اعتقاد داشت که، روش‌های طراحی شهری، مردم را از افزایش چارچوب‌های اجتماعی برای خود- نظارتی موثر ناتوان می‌سازد. وی اشاره می‌کند که روش‌های طراحی شهری جدید، بسیاری از روش‌های سنتی کنترل جرم را از بین برده است. برای مثال، در حال حاضر، طراحی شهری به گونه‌ای است که ساکنان دیگر نمی‌توانند بر خیابان‌ها و حضور افراد در آنها نظارت و مراقبت داشته باشند. وی اضافه می‌کند که فقدان "حفاظت طبیعی" (Natural-Guardianship) موجب افزایش جرم در محله خواهد شد. هنگامی که ساکنان محله با محیط خود تعامل نداشته باشند، جرم در محله فراوان می‌شود. وی برای امن‌تر شدن خیابان‌ها در کتاب خود پیشنهاد می‌کند که فضاهای عمومی از خصوصی از یکدیگر مشخص شوند و کاربری خیابان نیز متنوع و گوناگون شود (رحمت، ۱۳۸۵، ۱۰۷).

در این دهه (شصت میلادی)، بیشتر فعالیت‌ها مبتنی بر تاکید و اثبات رابطه‌ی میان محیط فیزیکی و جرم قرار داده شده است. در این دوره با انتقاد از اصول شهرسازی و طراحی آن دوره که مبتنی بر خیابان‌های خلوت، عدم تعامل مردم و ساکنین با یکدیگر و عدم نظارت طبیعی بر محله بوده است، آغاز می‌شود و سپس مفاهیم اولیه نظریه CPTED در این دوره نضج می‌گیرد. در واقع این دوره را می‌توان دوره‌ی انتقاد از وضع معماری موجود و تاکید بیشتر بر توجه به نقش محیط در ارتکاب جرم دانست.

از اواسط دهه‌ی هشتاد میلادی با شکل‌گیری نظریه "جرم‌شناسی محیطی" (See; Brantingham, 1991) و نظریه‌های دیگر چون "پنجره‌های شکسته" (Wilson and Kelling, 1982, pp.29-38) و تقویت اصول و مبانی نظری پیشگیری وضعی (نظریه انگلیسی در مقایسه با نظریه CPTED)، مبانی نظری پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی نیز قوت بیشتر یافت. البته ریشه جرم‌شناسی محیطی و مطالعه در مورد "نقاط جرم خیز" (Hot Spot) و مکان‌های خطرناک را می‌توان در اواسط قرن نوزدهم مشاهده کرد. در واقع از همین دهه بر مکان، به عنوان یکی از عناصر چهارگانه‌ی جرم (مجرم، بزه‌دیده، مکان و جرم) تاکید شده است. شاید بتوان نخستین مطالعه سیستماتیک در این مورد را مطالعه‌ی شاو و مک کی در سال ۱۹۴۲ دانست که الگوی آنها، بعدها مورد توجه سایر محققان نیز قرار گرفت (See; Shaw and McKay, 1969).

نظریه CPTED در ابتدا به وسیله سی. ری. جفری ابداع و تنظیم شده است. در همین زمان اصطلاح محدودتری توسط اسکار نیومن تحت عنوان "فضای قابل دفاع" مطرح شد. این دو، کار خود را بر مبنای کار اسپلمو آنجل، الیزابت وود و جین جاکوبز قرار داده بودند. کتاب جفری تحت عنوان "پیشگیری از جرم از طریق محیطی" در سال ۱۹۷۱ منتشر شد ولی مورد توجه قرار نگرفت و به فراموشی سپرده شد. کتاب نیومن که همزمان با کتاب جفری به چاپ رسید (ولی بدون اینکه وی از جفری الهام گرفته باشد) "فضای قابل دفاع" نام داشت. دیدگاه نیومن مورد تأیید و حمایت سایر نظریه‌های مرتبط چون نظریه CPTED قرار داشت. نیومن، جفری را، به وجود آورنده و منشاء اصلی این مفهوم می‌داند و این نظریه را به وی نسبت می‌دهد. دیدگاه نیومن در مورد فضای قابل دفاع، دیدگاه جفری را درباره نظریه CPTED ارتقاء بخشید و منجر به بازنگری مجدد کتاب توسط جفری شد. جفری جنبه‌ها و ابعاد مختلف این دیدگاه را بررسی کرد و آنها را گسترش داد و نهایتاً در سال ۱۹۹۰ کتاب خود را دوباره منتشر نمود. الگوی جفری از الگوی نیومن بسیار جامع‌تر و کامل‌تر بود، زیرا نیومن الگوی خود را صرفاً به "محیط ساخته شده" محدود می‌کرد. الگوی دیگر که بر مبنای الگوی نیومن بنا شده است الگویی است که کرو آن را پیشنهاد داده است (See; Crowe, 2000).

نیومن به عنوان یک معمار تأکید کار خود را بر طراحی قرار داده بود. او در نظریه خود، با عنوان "فضای قابل دفاع" (۱۹۷۳) بر این نکته تأکید داشت که طراحی و شکل فیزیکی با جرم ارتباط معناداری دارد و این امر را آمارها تأیید می‌کنند. نظریه "فضای قابل دفاع" ماهیت پیشگیری از جرم را تغییر داد. اصطلاح فضای قابل دفاع بیان‌کننده‌ی فضا و محیطی است که در آن طراحی به نحوی است که به ساکنان، به عنوان فردی مسئول در محله، اجازه می‌دهد و حتی آنها را تشویق می‌کند که اولاً دیده شوند و ثانیاً بر دیگران نیز نظارت داشته باشند (Mayhew, 1986, p.19). فضای قابل دفاع موجب تقویت دو نوع از رفتارهای اجتماعی می‌شود: قلمرو گرایی (Territoriality) و نظارت طبیعی. هدف نظریه فضای قابل دفاع این است که حس خفته‌ی قلمرو گرایی را در ساکنان محله بیدار کند، به گونه‌ای که این خصیصه تبدیل به مسئولیتی برای ساکنان در جهت تبدیل محله به فضایی امن برای ساکنان شود. بنابر نظر نیومن، فضای قابل دفاع شامل دو جز است: اول، فضای قابل دفاع به ساکنان این اجازه را می‌دهد که دیده شوند و قابلیت دیده شدن را داشته باشند. این مسئله موجب کاهش ترس ساکنان خواهد شد، زیرا آنها اطمینان حاصل می‌کنند که مجرمان بالقوه به راحتی قابل تشخیص و مشاهده و متعاقباً قابل دستگیری باشند. دوم، مردم باید به هنگامی که جرمی رخ می‌دهد به گزارش دادن آن جرم یا دخالت کردن در آن تمایل داشته باشند (خوش‌نمک، ۱۳۸۰، ۹۲). افزایش حس امنیت ساکنان در محل زندگی یا کار آنان، به تشویق مردم به کنترل و نظارت بر محله‌ی خود منجر

شده و نهایتاً حس مالکیت و حس تعلق به محله را افزایش خواهد داد. افزایش احساس امنیت ساکنان در محله موجب افزایش تعامل مردم با محیط خواهد شد و این امر موجب می‌شود که افراد در هنگام ارتکاب جرم دخالت کرده و یا آن را به پلیس گزارش دهند. این موارد تا سال‌های اخیر نیز به عنوان عناصر کلیدی در نظریه CPTED مطرح بوده است (پودراچی، ۱۳۷۲، ۸۵). افکار نیومن تاثیر بسیار زیادی بر نحوه طراحی ساختمان‌های عمومی<sup>۱</sup> در سرتاسر جهان گذاشته است (Clarke, 1997b, p.185). علاوه بر این، این نظریه به دنبال این است که پتانسیل ساکنان محله را در جهت دیدن مجرمان افزایش داده و بدین وسیله به ساکنان محله توانایی کنترل و نظارت بر محیط فیزیکی محله‌ی خود را بدهد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت، فعالیت‌های نیومن تلاشی در جهت کاهش وقوع جرم و ترس ناشی از آن از طریق کاهش فرصت ارتکاب جرم و تقویت تعامل اجتماعی مثبت در میان ساکنان است. مناطقی که در آنها فضای قابل دفاع وجود ندارد یا کمتر است در برابر جرم آسیب پذیرتر تلقی می‌شوند و حس مالکیت در ساکنین ایجاد نمی‌شود. در مناطق کوچک‌تر فضای قابل دفاع، اثر بخشی کنترل غیررسمی را افزایش داده و در نتیجه احتمال وقوع جرم را کمتر می‌کند (Murry, 1994, p.351). نظریه فضای قابل دفاع در اوایل دهه‌ی ۸۰ تاثیرات مختلفی به جای گذاشت. در فضاهای مسکونی این نظریه به خوبی مؤثر بود اما در فضاهای تجاری و رسمی تاثیری حاشیه‌ای و فرعی داشت. نیومن و دیگران تلاش بسیاری برای توسعه‌ی جنبه‌های مختلف این نظریه کردند و تلاش نمودند تا از ابعاد و جنبه‌هایی که کمترین تاثیر را داشت، دست بردارند. تلاش و فعالیت‌هایی که در دهه ۸۰ منجر به توسعه و رشد این نظریه انجام شد به شرح زیر است:

**الف) نظریه "پنجره‌های شکسته"** که توسط ویلسون و کلینگ در سال ۱۹۸۲ مطرح شد. این نظریه به این نتیجه دست یافت که زوال محله و عدم نگهداری از آن می‌تواند بر رفتار افراد تاثیرگذار باشد. نگهداری و حفظ اموال به مانند نظارت، کنترل ورودی‌ها و قلمروگرایی به راهبردهای نظریه CPTED افزوده شد.

**ب) تقویت مبانی جرم‌شناسی محیطی** که توسط دو جرم‌شناس کانادایی با نام‌های پاتریشیا و برانتینگهام و با انتشار کتاب "جرم‌شناسی محیطی" صورت گرفت. نویسندگان این کتاب اعتقاد دارند که جرم هنگامی روی می‌دهد که تمام ارکان لازم برای ارتکاب آن فراهم باشد. این عناصر عبارتند از قانون، مجرم، آماج جرم و مکان. آنها از این چهار عامل تحت عنوان

۱. این ساختمان‌ها (Public Housing) همان مجتمع‌های مسکونی هستند که دولت آنها را ساخته و با اجاره‌ی کم در اختیار شهروندان خود قرار می‌دهد.



"چهار بعد جرم" یاد کرده و در نهایت در این نظریه بر اهمیت مکان تاکید کرده و تأثیر آن در فرآیند وقوع جرم مورد تحلیل قرار می‌دهند.

ج) جرم‌شناس انگلیسی، رونالد کلارک (See; Clarke and Mayhew, 1986) دیدگاه خود درباره پیشگیری وضعی را گسترش داد. وی در پیشگیری وضعی به دنبال کاهش فرصت‌های مجرمانه و پیشگیری از جرم از طریق تغییر در اوضاع و احوال ما قبل ارتکاب جرم و بهبود طراحی و کیفیت محیط بود. البته مفهوم پیشگیری وضعی جامع‌تر از نظریه CPTED است. زیرا پیشگیری وضعی (نظریه انگلیسی) به دنبال کاهش فرصت‌های مجرمانه از طریق افزایش تلاش و خطر ارتکاب جرم و کم کردن توجیه پذیری و پاداش ارتکاب جرم است در حالی که نظریه CPTED (نظریه آمریکایی) به دنبال پیشگیری از جرایمی خاص در قلمرویی مشخص، یعنی محیط ساخته شده از طریق طراحی درست محیط می‌باشد.

د) نهایتاً می‌توان به تلاش‌های کرو (See; Crowe, 2000) اشاره کرد که در پیشبرد برنامه‌ها و راهبردهای نظریه CPTED بسیار مؤثر بوده است.

هر چه از شروع این نظریه در دهه‌ی ۶۰ فاصله می‌گیریم، نظریه پردازان تلاش می‌کنند تا نظریه CPTED را از سطح محیط فیزیکی، ساختمان و محیط ساخته شده، فراتر برده و به محیط اجتماعی و به جنبه‌های اجتماعی محیط نیز توجه نمایند.

### ۳- تحلیل وقوع جرم در رهیافت‌های مکانیکی پیشگیری از جرم

این نظریه به مانند سایر رهیافت‌های مکانیکی پیشگیری از جرم، تحلیل خاصی از ارتکاب جرم دارد. سابقه‌ی این تحلیل‌ها را می‌توان در فلسفه‌ی اصالت فایده و افکار کسانی چون بنتام و قبل از او هابز پی‌گیری کرد. این نظریه نوعی بازگشت به دیدگاه‌های کلاسیک است. بنتام اصل حساب گری جزایی را مطرح کرد و به کیفر نقشی حساب گرانه و اقتصادی می‌داد. به عبارت دیگر بنتام اعتقاد داشت که مجرم لذت و رنج حاصل از ارتکاب جرم و کیفر را می‌سنجد، اگر مجازات شدید باشد، از ارتکاب جرم منصرف خواهد شد (پردل، ۱۳۸۱، صص ۲-۶۱). در این نظریه مجرم فردی محاسبه‌گر و معقول تلقی می‌شود که به دنبال این است که کسب رضایت خود را به اوج برساند، در نتیجه مزایا و هزینه‌های ارتکاب جرم را می‌سنجد. به عبارت دیگر، مجرمان در فرایند تصمیم‌گیری، هزینه‌های مرتبط با جرم را ارزیابی می‌کنند، این هزینه می‌تواند خطر دستگیری یا شدت مجازات باشد، اگرچه تحقیقات نشان می‌دهد مجرمان در زمان ارتکاب جرم به خطر دستگیری بیشتر از شدت مجازات فکر می‌کنند. در آمریکا در دهه‌ی شصت و هفتاد میلادی برای مبارزه با هواپیما ربایی، علاوه بر بکارگیری نیروهای مخفی

در هواپیما شدت مجازات این جرم نیز افزوده شد که این مسئله موجب کاهش میزان هواپیما ربایی شد (Dugan, Lafree and Piquero, 2005, pp. 103-4).

البته این نظریه در سال ۱۹۸۶ توسط کلارک و کرنیش (See; Cornish and Clarke, 1986) بازتعریف و ارائه شد که هیرشی نیز تا حدودی با آن موافق بود. به نظر کلارک و کرنیش دیدگاه انتخاب عقلانی مبتنی بر دو فرضیه است: اول، افراد غالباً دانسته و آگاهانه مرتکب جرم می‌شوند، هر چند ممکن است که زمینه ساز چنین اقدامی عوامل پنهان و آشکار مختلف باشد. دوم، براساس یک تحلیل اقتصادی، ارتکاب جرم نوعاً برای جلب منفعت و غالباً از نوع مادی آن است. در این راستا مرتکب سعی می‌کند که از ضررهای ناشی از آن نیز اجتناب نماید؛ بنابراین فرد هنگامی که قصد ارتکاب جرمی را می‌کند دو عامل برای او تعیین کننده است، محاسبه و تضمین سود حاصله و دوری از خطرات و عوارض منفی ناشی از ارتکاب جرم. از این منظر ارتکاب جرم یک انتخاب معقول و حساب شده است و چون قابل پیش بینی است می‌توان با درک صحیح از نحوه شکل‌گیری و اجرای آن، وارد عمل شد و از فعلیت یافتن آن جلوگیری کرد (صفاری، ۱۳۸۰، صص ۵-۳۰۳). به عبارت دیگر جرم در اوضاع و احوال خاص برای مجرم بهترین انتخاب بوده است (Clarke, 1997b, p. 201). البته عقلانیت در این نظریه، فرایند تصمیم‌گیری است که فرصت‌ها را برای رفع نیازها، هزینه‌های بالقوه‌ی و سودهای پیش‌بینی شده تعیین می‌نماید. در این دیدگاه، عقلانیت کامل مورد نظر نیست و مجرم نیز فردی پیچیده در تصمیم‌گیری‌اش تلقی نمی‌شود. لذا اگر بنخواهیم دقیق‌تر بگوئیم، مجرم دارای عقلانیتی محدود است. در این نظریه دو نوع تصمیم‌گیری وجود دارد؛ "تصمیمات درگیر شدن" و "تصمیمات حادثه‌ای". در تصمیمات درگیر شدن، مجرم در خصوص اینکه جرم را انجام دهد یا ادامه دهد یا از آن دست بکشد، تصمیم می‌گیرد. در حالی که در تصمیمات حادثه‌ای مجرم تاکتیک‌های اجرایی جرم را تعیین می‌کند. پیشگیری از جرم در این دیدگاه مبتنی بر کاهش فرصت و جذابیت آماج جرم است (ویلیامز و مک شین، ۱۳۸۳، صص ۷-۲۶۶). فرضیات پیشگیری وضعی و اصولاً دیدگاه‌های فرصت‌مدار در مورد ارتکاب جرم عبارت است از:

"هر شخصی ارتکاب جرم را انتخاب می‌کند، این انتخاب ممکن است تحت تاثیر وراثت یا زمینه‌ی فردی باشد، اما این انتخاب‌ها نتیجه‌ی مستقیم فرصت و سنجش وضعی هزینه‌ها و منافع ارتکاب جرم است. هر فردی ممکن است به سمت ارتکاب جرم وسوسه شود. در ارزیابی هزینه‌ها و منافع، اشخاص به خطر دستگیری بیشتر از شدت مجازات توجه دارند، تاثیر گذاشتن بر عوامل وضعی ارتکاب جرم آسانتر از مبارزه با ضعف‌های بشری است" (Clarke, 1997b, p. 200).

#### ۴- ارکان و عناصر نظریه CPTED

برای نظریه CPTED شش رکن و ویژگی قابل تصور است: تعیین قلمرو (قلمروگرایی)، نظارت (اعم از رسمی و غیر رسمی)، کنترل ورودی، تصویر (Image) و نگهداری از فضا، سخت کردن آماج جرم، فعالیت پشتیبانی.

##### ۴-۱) تعیین قلمرو (قلمروگرایی)

هر موجود زنده بنا بر خصلت خود مدعی قلمروی خاص است و از آن در مقابل دیگران دفاع می‌کند. هایدگر عقیده دارد که اجزای اصلی قلمرو "مشخص" بودن و "دفاع" از آن است. وی بر این باور است که هر حیوان توسط یک سلسله حباب‌ها یا بالون‌هایی با اشکال غیرمنتظم احاطه شده است که جهت حفظ فضایی متناسب ما بین یکایک جانوران به کار می‌رود. وی این فواصل را تشریح و آنها را فاصله گریز، فاصله حساس یا بحرانی، فاصله شخصی یا اجتماعی خوانده است (بحرینی و تاجبخش، ۱۳۷۷، صص ۲۰-۱۹). یکی از اساسی‌ترین گام‌ها در راه تعیین قلمروها توجه به عرصه‌بندی‌ها در سکونت‌گاه‌ها است که همانند دیگر پدیده‌ها از سلسله مراتب خاص پیروی می‌کند. در یک تقسیم‌بندی می‌توان سلسله مراتب فضای عمومی و خصوصی شهری را به فضای عمومی، نیمه عمومی، خصوصی و نیمه خصوصی تقسیم‌بندی کرد. اما آنچه که مهم است پیوستگی درون عرصه‌ها است که باید حفظ شده و سلسله مراتب بین آنها تحت تاثیر روابط متقابل به وجود آید.

بخشی از شخصیت وجودی هر فرد مکانی است که خود را با آن می‌شناسد. میان شما و آن مکان رابطه‌ی عمیق وجود دارد، رابطه‌ی عمیق‌تر از صرف بودن یا تجربه کردن آن مکان، این رابطه را می‌توان به "خودهمانی با فضا" تعبیر کرد. یکی از مهم‌ترین اثرات محیط "تعلق مکانی" است که تا حدود زیادی با هویت مکانی در ارتباط است. تعلق مکانی در واقع رابطه هم‌پیوندی است که میان انسان و محیط برقرار شده است. در اثر این ارتباط، محیط به لنگرگاهی روانی بدل می‌شود (رضازاده، ۱۳۸۱، ۵). قلمروگرایی مجموعه رفتارها و شناخت‌هایی است که یک فرد یا گروه بر مبنای مالکیتی که از فضای فیزیکی متصور شده است، بروز می‌دهد. شاید هیچ عامل محیطی به اندازه قلمروگرایی و نقض آن موجب خشونت انسانی در ابعاد وسیع نشده باشد. مبنای قلمروگرایی انسان ممکن است غریزی باشد ولی ایجاد، مقدار و دفاع از قلمرو در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. تحقیق درباره قلمرو و پرخاشگری نشان می‌دهد که قلمرویی که بد تعریف شده باشد، چه قلمرو اولیه باشد (مانند خانه) و چه قلمرو عمومی، پرخاشگری بیشتر را به دنبال خواهد داشت. این نظریه در این ضرب‌المثل خلاصه می‌شود که "حصارهای خوب همسایه‌گان خوب می‌سازند".

اسکار نیومن در بررسی رابطه‌ی میان فضای کالبدی و محیط اجتماعی بر وجود زبان سمبلیک برای تعریف محدوده‌ها و بیان قلمرو و حریم‌ها تاکید دارد؛ به طوری که برخی بیانگر موانع واقعی هستند و برخی موانع سمبلیک را به نمایش می‌گذارند. اما به هر طریق یک هدف دنبال می‌شود؛ گذار از فضایی عمومی به سمت فضایی خصوصی‌تر که حضور شخص غریبه در آن نیازمند دلیل است و جنبه‌ی محدود کننده‌ی رفتاری دارد. فضاهای تعریف نشده و غیرقابل دفاع، احساس آزار رسانی را به وجود می‌آورند و مشوق بروز جرایم هستند. زمانی که قلمروها مشخص و مجزا هستند مردم چشمان خود را روی مشکلات باز کرده و عکس‌العمل نشان می‌دهند (بحرینی و تاجبخش، ۱۳۷۷، صص ۲۷-۲۲).

عامل قلمرو، نشانه مالکیت یا تحت سرپرستی بودن منطقه است که هم موجب نظارت ساکنان بر منطقه می‌شود و هم به طور نامحسوس با اخطار دادن به مجرمین مبنی بر اینکه در حال قدم گذاشتن به حریم خصوصی افراد هستند، مانع کار آنها می‌شوند. میزان وابستگی افراد به محیط درجات مختلفی دارد: بی‌تفاوتی نسبت به یک مکان، آگاهی از قرارگیری در یک مکان، تعلق به مکان، دلبستگی به مکان، یکی شدن با اهداف مکان، حضور در مکان، فداکاری برای مکان (فلاحت، ۱۳۸۵، صص ۳-۶۲).

همان‌طور که نیومن به این مسئله اشاره کرده است، طراحی مناسب می‌تواند موجب این شود که کدام فضا متعلق به چه کسی است. وقتی در اثر طراحی مناسب مشخص شد که کدام فضا متعلق به چه کسی است و فضاهای عمومی، خصوصی و نیمه عمومی از یکدیگر تفکیک شدند و ساکنین نسبت به این فضاها احساس تعلق کردند، این مسئله موجب خواهد شد که غریبه‌ها کاملاً از ساکنان متمایز شوند. به عبارت دیگر، طراحی باید به گونه‌ای باشد که فضاهای عمومی، خصوصی و نیمه خصوصی از یکدیگر متمایز باشند. زیرا اگر این فضاها تفکیک شوند هر فرد نسبت به فضای خود احساس تعلق خواهد کرد و در نتیجه در صورت ورود فردی غریبه یا مهاجم وی مورد مراقبت و نظارت ساکنان قرار خواهد گرفت. نتایج یک مطالعه‌ی انجام شده نشان می‌دهد که، تعدادی از سارقان برای ارزیابی میزان خطر سرقت از معیار قلمروگرایی استفاده می‌کنند (Brown and Bentley, 1993, pp.51-61).

راهبردهای زیر می‌تواند در بالا بردن حس قلمروگرایی ساکنان موثر باشد (فورچی بیگی، ۱۳۸۶،

۱۵۰):

فضاهای خصوصی ساختمان باید از فضاهای عمومی متمایز باشند؛

۱. بهتر است آپارتمان‌ها و ساختمان‌ها به بخش‌هایی مجزا تقسیم شوند به گونه‌ای که

ساکنان یکدیگر را شناخته و غیرساکنان را به راحتی تشخیص دهند؛

۲. هر یک از این بخش‌ها باید طراحی مختص به خود را داشته باشد به طوری که به آن مکان هویت ببخشد؛
۳. مکان‌های سرباز باید به گروهی خاص از ساکنان اختصاص داشته باشند؛
۴. با ایجاد موانع واقعی (Real barriers) و نمادین (Symbolic barriers) می‌توان از ورود غریبه‌ها به این مکان‌ها کاست و آنها را از ارتکاب جرم بازداشت؛
۵. برای القاء این که فرد از فضایی عمومی به فضایی خصوصی وارد می‌شود می‌توان از بوته‌ها، تغییر سطح زمین، حصارها و تغییر رنگ زمین استفاده کرد (استفاده از موانع انتقالی).

#### ۲-۴) نظارت یا مراقبت

طراحی فیزیکی این قابلیت را دارد که فرصت‌های نظارت طبیعی و غیررسمی ساکنان را افزایش دهد (چایلد، ۱۳۷۹، ۵۳). نظارت را می‌توان بخشی از محافظت بالقوه‌ی محله دانست. اگر مجرم تصور کند که در صورت ارتکاب جرم در معرض نظارت و مشاهده قرار خواهد گرفت، اگر چه به واقع نیز این‌گونه نباشد، احتمال ارتکاب جرم توسط وی کمتر خواهد شد. زیرا وی در "فرایند گذار از اندیشه به عمل" منافع و خطر ارتکاب جرم را می‌سنجد. وی می‌داند که در این محله به علت نظارت بالقوه، احتمال دخالت ساکنان، پلیس و نهایتاً دستگیری بالا خواهد بود، در نتیجه از ارتکاب جرم منصرف خواهد شد. در مطالعه‌ای که در رابطه با گرایش‌ها و افکار مجرمان انجام شده است، دو عامل در متوقف کردن مجرمان بسیار موثر تلقی شده است: اول، نشانه‌ها و علائم تصرف (Signs of occupation) و دیگری نظارت. سارقان بر اهمیت نظارت ساکنان محله صحه گذاشته‌اند و بعد از مالکان، همسایگان را مهم‌ترین افراد برای نظارت بر محله معرفی کرده‌اند (Bennett, 1986, p. 41-55).

نظارت بر سه گونه است: غیر رسمی یا طبیعی (از طریق پنجره‌ها)، رسمی یا سازمان‌یافته و مکانیکی (روشنایی و دوربین مدار بسته).

**نظارت طبیعی و غیررسمی** وقتی محقق می‌شود که منزل به گونه‌ای طراحی شود که ساکنان داخلی بتوانند به راحتی بر فضاهای خصوصی، نیمه خصوصی و عمومی کاملاً نظارت داشته باشند. این نظارت معمولاً از طریق پنجره‌ها ممکن می‌شود. به عبارت دیگر نظارت،

---

۱. موانع واقعی، موانعی هستند که به صورت فیزیکی و عینی تفکیک میان فضاهای عمومی و خصوصی را از یکدیگر مشخص می‌کنند (مانند نرده). ولی موانع نمادین، موانع غیر فیزیکی هستند که به صورت نمادین، تفکیک میان فضاهای عمومی و خصوصی را از یکدیگر مشخص می‌نمایند (مانند تغییر سطح یا تغییر رنگ در هنگام ورود از فضای عمومی به خصوصی).

غیرمکانیکی و غیررسمی است. نظارت طبیعی اشاره به این امر دارد که طراحی باید فضاهایی را ایجاد کند که بهتر در معرض دید ساکنان، همسایگان و رهگذران باشد. جاکوبز بیان می‌دارد که نظارت طبیعی بدین معنا است که ساکنین منازل باید قادر باشند حیاط، گاراژ یا پارکینگ و خیابان را مشاهده نمایند.

**نظارت رسمی یا سازمان یافته** توسط افرادی که به این کار گمارده می‌شوند مانند محافظان امنیتی یا نگهبانان انجام می‌شود. چهار تحقیق انجام شده درباره افزایش نظارت رسمی در پارکینگ‌ها، نشان دهنده‌ی این است که جرایم مرتبط با سرقت خودرو کاهش داشته است (Poyner, 1991, pp.96-101, Laycock and Austin, 1992, pp.60-154). در خرده‌فروشی‌هایی که در آن دو نفر یکی به عنوان صندوق دار و دیگری به عنوان مراقب و نگهبان، بر مشتریان نظارت می‌کرده است، سرقت‌های کمتر گزارش شده است (Jeffrey and Hunter, 1997, p.195). این نوع نظارت در قالب برنامه‌های مختلف، مانند نگهبان محله، در فضاها و مکان‌های مختلفی قابل اجرا است.

**نظارت مکانیکی** با بهبود روشنایی و نصب دوربین‌های مدار بسته قابل اجرا است.

#### ۴-۲-۱) دوربین مدار بسته (CCTV)

یکی از اقسام نظارت مکانیکی، دوربین مدار بسته است. این فناوری جدید می‌تواند در صورتی که با مطالعه‌ی قبلی و توجیه منطقی نصب شده باشد و با مداخله‌ی شایسته و به‌هنگام همراه باشد، عملکردی موفقیت آمیز داشته باشد (کوسن، ۱۳۸۴، صص ۲۳-۳۹). دوربین مدار بسته می‌تواند با افزایش خطر دستگیری مجرمان موجب پیشگیری از جرم شود. مجرمان در هنگام ارتکاب جرم به خطر دستگیری بیشتر از شدت مجازات فکر می‌کنند و چون دوربین مدار بسته این خطر را افزایش می‌دهد، نصب آن می‌تواند در پیشگیری از جرم موثر باشد (Clarke, 1997a, p.199). اما در جرایمی که مجرم در آن فاقد "عقلانیت"، یا به قول بنتام "حساب‌گری" است و در مورد مجرمان مختل المشاعر، کودک و یا مجرمان مصمم که فاقد سنجش عقلانی هستند، نصب دوربین مدار بسته کارآیی بالایی نخواهد داشت. درباره میزان تاثیر و کارایی دوربین مدار بسته تحقیقات متعدد و متناقضی وجود دارد<sup>۱</sup>، علاوه بر اینکه ارزیابی میزان تاثیر دوربین مدار بسته نیز کاری مشکل است.

۱. اخیراً در وزارت کشور انگلستان ولش و فارنگیتون به طور نظام مند تاثیر دوربین مدار بسته را در پیشگیری از جرم بررسی کردند. در این ارزیابی از سیستم "متا-تحلیلی" استفاده شد؛ یعنی، برای تعیین میزان موفقیت از روش‌های ریاضی استفاده شد و قبل و بعد از انجام تغییرات، متغیرها مورد اندازه‌گیری قرار گرفت و دو منطقه با عنوان، منطقه‌ی کنترل و آزمایش مشخص شد. نیمی از این مطالعات در سرتاسر انگلستان کاهش در میزان جرایم را نشان می‌دادند. در مورد جرایم مرتبط با وسایل نقلیه

## ۴-۲-۲) روشنایی

روشنایی تاثیر غیر قابل انکاری در پیشگیری از جرم دارد. روشنایی دو کار انجام می‌دهد: نخست اینکه به کسانی که ناظر یک وضعیت هستند کمک می‌کند که واضح‌تر ببینند و دیده شوند. دوم اینکه، مردم را تشویق به حضور بیشتر در محیط می‌کند؛ زیرا رؤیت پذیری بیشتر موجب احساس امنیت بیشتر و افزایش چشم‌های ناظر بر خیابان می‌شود. بعد از تاریکی هوا فرصت نظارت کم می‌شود. این کمبود از طریق روشنایی جبران می‌شود و تحقیقات زیادی به تاثیر این موضوع پرداخته‌اند (Cozens and et.al, 2003, pp.7-24). نور و روشنایی، القاکننده‌ی حس خوبی به انسان است و معمولاً هنگامی که فرد از فضایی تاریک وارد فضایی روشن می‌شود، احساس امنیت می‌کند. علاوه بر این، روشنایی می‌تواند با افزایش فرصت نظارت برای افراد و بالا بردن قلمروگرایی در محله و القا حس امنیت، علاوه بر کاهش جرم، بر ترس از جرم نیز غلبه نماید. جدیدترین بررسی که درباره روشنایی و نور انجام شده است توسط ولش و فارینگتون بوده است. این دو نفر تعدادی از مطالعات موجود در آمریکا و انگلستان را مورد بررسی دوباره قرار داده‌اند (See; Farrington and Welsh, 2002). نتیجه‌ی این بررسی نشان دهنده‌ی این است که بهبود روشنایی در خیابان‌ها موجب کاهش هفت درصدی جرایم در هشت مطالعه‌ی انجام شده در آمریکا شده است و در پنج مطالعه‌ی انجام شده در انگلستان نیز کاهش سی درصدی جرایم قابل مشاهده است. این تحقیق پیشنهاد می‌کند که روشنایی خیابان‌ها و بهبود آن، احتمالاً با افزایش کنترل اجتماعی غیررسمی - و نه بهبود فرصت نظارت - موجب کاهش میزان جرایم می‌شود. در برخی مطالعات انجام شده نیز تاثیر روشنایی بر کاهش جرم بیست درصد بوده است (Poyner and Webb, 1997, pp.83-9).

نصب دوربین مدار بسته موجب کاهش چشمگیر در میزان این نوع از جرایم شده بود (از هشت مطالعه)، اما در مورد جرایم خشونت آمیز نصب دوربین مدار بسته هیچ تاثیری نداشت (از ۵ مطالعه). این امر را می‌توان به خاطر ارتباط میان جرایم خشونت آمیز و سوء مصرف مواد مخدر و الکل، تحلیل کرد. در مرکز شهر که دارای مناطقی با ساختمان‌های عمومی هستند، در مورد کاهش جرایم دلایل کمی وجود دارد. در چهار مطالعه‌ای که در مورد حمل و نقل عمومی انجام شد، دو مطالعه کاهش در میزان جرایم، یک مطالعه افزایش و یک مطالعه هیچ تاثیری را در کاهش جرایم نشان نمی‌داد. در پارکینگ‌ها، در ارتباط با جرایم مرتبط با اتومبیل، در مقایسه با گروه کنترل، کاهش حدود ۴۱ درصد مشاهده شد. با این که نمی‌توان نقش سایر استراتژی‌ها چون بهبود روشنایی و ... را انکار کرد.

آزمیناژ مطالعه‌ی ولش و فارینگتون را این گونه خلاصه می‌کند که، دوربین مدار بسته در مورد جرایم خشونت آمیز در ظاهر هیچ تاثیری ندارد ولی در مورد جرایم مرتبط با خودرو موثر است و وقتی که در پارکینگ‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، موثرترین عامل در پیشگیری از جرم است. ویلسون و استون به بررسی دوربین‌های مدار بسته نصب شده در خیابان‌های استرالیا پرداخته‌اند. این دو نیز بر سخت بودن ارزیابی کارایی دوربین مدار بسته تاکید می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که در مجموع دوربین مدار بسته با توجه به تحقیقات فوق نقش مثبتی در کاهش میزان جرایم دارد.

پس همان‌طور که از تحقیقات برمی‌آید (پوراحمد و دیگران، ۱۳۸۲، ۹۲)، روشنایی به عنوان گونه‌ای از نظارت مکانیکی، می‌تواند با ایجاد فضایی امن، بهبود فرصت نظارت و افزایش کنترل اجتماعی غیررسمی این تصور را در ذهن مجرمان ایجاد کند که ارتکاب جرم در فضا دیده خواهد شد و در نتیجه، جرم با واکنش ساکنان و افراد رو به رو خواهد شد. در نتیجه روشنایی می‌تواند با برهم زدن معادله‌ی سود و زیان مجرم، از ارتکاب جرم بکاهد. در مجموع، بهبود نظارت اعم از طبیعی (که از پنجره فراهم می‌شود)، رسمی (نگهبان) و مکانیکی (دوربین مدار بسته و روشنایی) در کاهش جرم و ترس ناشی از جرم موثر است.

#### ۳-۴) کنترل دسترسی یا ورودی

کنترل دسترسی یکی از مفاهیم اصلی نظریه CPTED است که بر کاهش فرصت‌های مجرمانه متمرکز است. این کاهش از طریق جلوگیری از دسترسی به آماج‌های بالقوه، بالا بردن خطر دستگیری و افزایش تلاش برای ارتکاب جرم محقق می‌شود. کنترل دسترسی یا ورودی‌ها شامل راهبردهای غیررسمی یا طبیعی (مانند تعریف فضا)، رسمی یا سازمان یافته (مانند استخدام نگهبان یا پذیرش در ورودی ساختمان) و مکانیکی (مانند قفل‌ها و آیفون‌های تصویری) می‌باشد. تحقیقات نشان می‌دهند مناطقی که دارای ورودی‌ها و دسترسی نامنظم و بی‌قاعده هستند، نسبت به مناطقی که دارای ورودی و دسترسی محدود هستند، جرایم بیشتر را تجربه می‌کنند (See; Beavon, Brantingham, 1994).

علاوه بر این، مطالعات نشان می‌دهند که خانه‌هایی که در ابتدای محله یا سر کوچه واقع می‌شوند در مقایسه با خانه‌هایی که در داخل و مرکز کوچه قرار دارند، بیشتر مورد سرقت قرار می‌گیرند. علاوه بر این، خانه‌هایی که دسترسی به آنها آسان است، مانند خانه‌هایی که در تقاطع‌ها و چهارراه‌ها واقع شده‌اند نسبت به مناطق مسکونی‌ای که دسترسی به آنها محدود است، مانند کوچه‌های بن بست، میزان سرقت در آنها بیشتر است. پس می‌توان گفت هر چه دسترسی راحت‌تر باشد، میزان جرم نیز بیشتر خواهد بود. یک مطالعه‌ی انجام شده در انگلستان نشان می‌دهد که بین نقاط ورودی ساختمان و وقوع جرم همبستگی وجود دارد (See; Coleman, 1985). این مطالعه نشان می‌دهد که اگر در هر طرف ساختمان یک درب وجود داشته باشد، این امر موجب ایجاد فضایی خواهد شد که در آن میزان جرایم بالا باشد و علت این امر هم، وجود افراد غریبه و دسترسی راحت‌تر این افراد به ساختمان خواهد بود. علاوه بر این، ساکنان نمی‌توانند بر تمام ورودی‌ها (به علت زیاد بودن آن) نظارت داشته و متوجه ورود یا خروج افراد شوند. با کاهش تعداد ورودی‌ها از پنج به یک (که کاری بسیار ساده و ارزان است) میزان جرایم نیز در بلوک‌های ساختمانی کاهش پیدا خواهد کرد.



یکی از راه‌هایی که می‌توان از طریق آن دسترسی مجرمان را به بزهدیده‌گان بالقوه محدود کرد، بستن خیابان‌ها است. درباره نتایج بستن خیابان‌ها و کاهش جرم، تحقیقات متعدد و گاه متناقض وجود دارد (کلارک، ۱۳۸۵، صص ۱۷۳-۱۷۱).

#### ۴-۴) تصویر و نگهداری از فضا

نظریه فضای قابل دفاع بر این نکته تاکید دارد که امنیت و قابلیت زندگی در یک فضا بستگی به درک و تصویری دارد که ساکنین و محله‌های مجاور از آن فضا دارند. اگر ساکنان، تصویر بدی از آن فضا داشته باشند، احتمال ارتکاب جرم در آن فضا بیشتر خواهد بود. هویت مکانی، بخشی از هویت فردی هر انسان است. در شکل‌گیری هویت مکانی دو مرحله وجود دارد، در مرحله اول فرد مکان را شناسایی می‌کند که هویت مکان نام دارد. در مرحله دوم، فرایند پیوند روانی با مکان صورت می‌گیرد که به شکل هویت مکانی ادامه می‌یابد. پروشانسکی برای نخستین بار در سال ۱۹۷۸ به طرح مسئله رابطه شهر و شخصیت پرداخت. وی هویت مکانی را این‌گونه تعریف می‌کند: «هویت مکانی، بخشی از زیر ساخت‌های هویت فردی انسان و حاصل شناخت‌های عمومی او درباره جهان فیزیکی است که انسان در آن زندگی می‌کند» (رضازاده، ۱۳۸۰، صص ۶-۷). ارتقاء و بهبود تصویر مثبت از محیط و حفظ و نگهداری مرتب و روزانه‌ی محیط این اطمینان را به ساکنان می‌دهد که محیط فیزیکی، کارکرد خود را به طور موثر انجام داده و موجب انتقال پیام‌های مثبت به تمام ساکنان و کاربران فضا خواهد شد. به طور قطع تحقیقات زیادی وجود دارند که ثابت می‌کنند میان نگهداری و حفاظت از محیط شهری با کاهش جرایم رابطه وجود دارد (Wilson and Kelling, 1982, pp.29-38, Ross and Mirowsky, 1999, pp.412-32, Cozens and et.al, 2001, pp.222-48).

نگهداری بهتر از محیط علاوه بر افزایش قلمروگرایی در میان ساکنان، احساس تعلق به فضا را ارتقاء داده و این حس را القاء خواهد کرد که این محله، دارای فضای امنی است و کوچک‌ترین انحراف و خطایی در این محیط با واکنش روبه‌رو خواهد شد. خانه‌ها و فضاهای خالی و بلا تصدی به مانند یک آهن ربا در برابر جرم عمل می‌کنند (Spleman, 1993, pp.481-98).

این بخش از مفهوم نظریه CPTED با نظریه پنجره‌های شکسته رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. یک پنجره تعمیر نشده و شکسته خود نشانه‌ای از این است که هیچ کس نگران نیست و بنابراین شکستن پنجره‌های بیشتر هیچ هزینه‌ای ندارد (ویلسون و کلینگ، ۱۳۸۲، ۱۸۱). نگره داری نیز بر همین امر تاکید دارد. به عبارت دیگر، اگر یک محله تمیز بوده، دیوار نویسی‌ها سریع پاک شده و هرگونه خرابی سریع تعمیر شود، این تصور در ذهن همه ایجاد خواهد شد که این محله، "ملک بدون صاحب" نیست. علاوه بر اینکه تمیزی می‌تواند تصویری مثبت ایجاد کند.

#### ۴-۵) سخت کردن آماج جرم

سخت کردن آماج جرم، سنتی ترین روش پیشگیری از جرم و در عین حال یکی از اجزای نظریه CPTED است. هدف از سخت کردن آماج جرم، افزایش امنیت فیزیکی آماج‌های جرم است، تا بدین وسیله کار مجرمین به هنگام ارتکاب جرم مشکل‌تر شود. این روش بر این فرض مبتنی است که می‌توان از طریق کاهش درجه آسیب پذیری آماج‌هایی که فرصت ارتکاب جرم را فراهم می‌آورند از وقوع جرم جلوگیری کرد (نجفی ابرنآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷، ۳۳۳).

سخت کردن آماج جرم در ساختمان به معنای بهبود استانداردهای امنیتی در ساختمان است که موجب دور نگه داشتن مجرمان از ساختمان می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت، سخت کردن آماج جرم بدین معنا است که آماج‌ها و اشیایی که معمولاً مورد تخریب یا سرقت واقع می‌شوند به نحوی طراحی شوند که در برابر جرم مقاوم بوده و از تخریب یا سرقت مصون بمانند (مرضایی، ۱۳۸۱، ۱۴).

سخت کردن آماج جرم موجب افزایش تلاش مجرم در فرایند ارتکاب جرم می‌شود و این امر سنتی ترین و بارزترین روش برای پیشگیری از جرم است. ولی با وجود این در مورد این که آیا سخت کردن آماج جرم جزئی از اجزای نظریه CPTED است یا نه اختلاف نظر وجود دارد. سخت کردن آماج جرم محدود کردن دسترسی به آماج جرم است که از طریق نصب موانع فیزیکی - مانند نرده، دروازه، قفل، اخطار الکترونیکی و غیره - محقق می‌شود. سخت کردن آماج جرم بر دو نوع است: در نوع اول، تلاش می‌شود تا استانداردهای امنیتی ساختمان بالا برده شود، برای مثال، دزدگیر نصب شده یا درب‌ها و قفل‌ها تقویت می‌شوند. در نوع دوم، اشیا و آماج‌هایی که معمولاً از آسیب پذیری بیشتر برخوردارند، تقویت می‌شوند.

استفاده بیش از حد و افراطی از تاکتیک‌های سخت سازی آماج جرم موجب ایجاد "جوی نظامی" در محله می‌شود و بدین وسیله ساکنان در پشت موانع فیزیکی قرار گرفته و قابلیت خود نظارتی آنها در محیط آسیب می‌بیند و حتی ممکن است تاثیر سایر اجزای نظریه CPTED خنثی شود.

جدیدترین مطالعه‌ی که در سه کشور انگلستان، آمریکا، و هلند در خصوص برگلری، (یعنی ورود به ملک غیر به قصد ارتکاب یکی از چهار جرم قتل، سرقت، تجاوز به عنف و تخریب) انجام شده است، نشان می‌دهد که اتخاذ تدابیر امنیتی در منازل، یکی از چهار متغیر تاثیرگذار بر میزان بزه دیده‌گی است. این مطالعه بیان می‌کند که سخت کردن آماج جرم، منجر به کاهش برگلری خواهد شد (Tseloni and et.al, 2004, pp.66-91).

**۴-۶) فعالیت پشتیبانی (حمایتی)**

فعالیت پشتیبانی (حمایتی) شامل استفاده از طراحی به منظور تشویق ساکنان در جهت استفاده و حضور بیشتر در فضاهای عمومی است. به عبارت دیگر، قرار گرفتن فعالیت‌های "نامن" در "مکان‌هایی امن"؛ یعنی مکان‌هایی با میزان فعالیت بالا و فرصت نظارت فراوان. از طرف دیگر "فعالیت‌های امن" به مانند آهن ربایی عمل می‌کنند که موجب خواهند شد تا افراد یک محله در یک جا دور هم جمع شده و این مسئله موجب می‌شود تا حضور مجرمان کمتر شود. این جزء از نظریه CPTED با سایر ارکان آن چون قلمروگرایی، کنترل ورودی‌ها و نظارت در ارتباط است. برای مثال، افزایش پیاده‌روها و یا ایجاد مکان‌هایی برای قدم زدن افراد موجب خواهد شد تا "چشم‌های ناظر بر خیابان" افزایش پیدا کرده و به طور بالقوه مانع ارتکاب جرم شود، اگر چه خود ممکن است موجب افزایش بزه‌دیده‌گان بالقوه و افزایش جرایمی چون جیب بری شود. تشویق مردم به انجام برخی فعالیت‌ها در فضاهای عمومی مانع بروز جرم است. وجود یک فضای تفریحی یا ورزشی علاوه بر افزایش احساس تعلق به محله موجب بیشتر شدن چشم‌های ناظر بر خیابان، افزایش فرصت نظارت، تقویت همبستگی اجتماعی و بیشتر شدن کنترل اجتماعی غیررسمی می‌شود. در حال حاضر تحقیقاتی وجود دارند که بر "کاربری مختلط (متنوع) از محله" تاکید دارند، زیرا موجب کاهش فرصت‌های مجرمانه به علت افزایش حضور مردم و افزایش انواعی از فعالیت‌ها خواهد شد (See; Pettersson, 1997, pp.179-202).

**نتیجه**

محیط ساخته شده بر رفتار انسان تاثیر گذار است. از سوی دیگر، محیط می‌تواند با ایجاد فرصت برای ارتکاب جرم، مجرم را تشویق به ارتکاب جرم نماید و از طرف دیگر می‌تواند با افزایش قابلیت نظارت ساکنان بر محیط از وقوع جرم پیشگیری کند. نظریه CPTED بر این ادعا استوار است که می‌توان با طراحی درست و کاربری مناسب از فضا علاوه بر تاثیر مثبت بر کیفیت زندگی، از وقوع جرم هم پیشگیری کرد. این نظریه، با توجه به شش عنصری که می‌توان برای آن برشمرد، به دنبال این است که با بالا بردن احساس تعلق به مکان، تفکیک میان فضاهای عمومی و خصوصی، افزایش رؤیت‌پذیری و نظارت، سخت کردن آماج جرم و محدود کردن دسترسی، فرصت‌های مجرمانه را کاهش دهد؛ فرصت‌هایی که در رهیافت مکانیکی در پیشگیری از جرم علت اصلی وقوع جرم محسوب می‌شوند. البته این نظریه مدعی این نیست که پادزهر تمام جرایم است و می‌تواند به طور کلی جرم را ریشه‌کن کند. بلکه این

نظریه، در قالب بخشی از یک سیاست جامع پیشگیری و در کنار اجرای سایر راهبردهای پیشگیری از جرم، می‌تواند از اثربخشی مطلوبی برخوردار باشد.

## منابع و مأخذ

### الف- فارسی

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن محمد (۱۳۵۲)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. بحرینی، سید حسین و گلناز تاجبخش (۱۳۷۷)، "مفهوم قلمرو در طراحی شهری"، نشریه هنرهای زیبا دانشگاه تهران، شماره ۶.
۳. پرادل، ژان (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه‌های کیفی، ترجمه علی حسین نجفی ابراندآبادی، ج اول، تهران، سمت.
۴. پودرآتچی، مصطفی (۱۳۷۲)، فضاهای بدون دفاع، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر حسین بحرینی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
۵. پور احمد، احمد، محمد تقی رهنمایی و محسن کلاتری (۱۳۸۲)، "بررسی جغرافیایی جرایم در شهر تهران"، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۲.
۶. چایلد، باری گود (۱۳۷۹)، "طراحی مسکن، فرم شهر و توسعه پایدار"، ترجمه ایرج اسدی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۴۵۰.
۷. خوش‌نمک، زهره (۱۳۸۰)، "فضاهای بدون دفاع ناشناخته برای مسئولان شهری"، مجله شهرداری‌ها، سال سوم، شماره ۳۴.
۸. رحمت، محمد رضا (۱۳۸۵)، نقش معماری و شهرسازی در پیشگیری از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
۹. رضازاده، مرضیه (۱۳۸۱)، "بحران ادراکی- رفتاری در فضای شهری"، مجله شهرداری‌ها، ویژه‌نامه طراحی شهری، شماره ۲۳.
۱۰. رفعیان، مجتبی و مهسا سیفلی (۱۳۸۵)، "فضاهای عمومی شهری؛ بازنگری و ارزیابی کیفی"، نشریه هنرهای زیبا دانشگاه تهران، شماره ۲۳.
۱۱. زمیل، گنورگ (۱۳۷۲)، "کلاتشهر و حیات ذهنی"، ترجمه یوسف اباذری، نامه علوم اجتماعی، شماره سوم (۶).
۱۲. صالحی، اسماعیل (۱۳۸۶)، "نقش آسایش محیطی فضاهای شهری در پیشگیری از ناهنجاری‌های رفتاری"، محیط‌شناسی، سال سی و سوم، شماره ۴۴.
۱۳. صفاری، علی (۱۳۸۰)، "مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم"، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۳-۳۴.
۱۴. ----- (۱۳۸۰)، "انتقادات وارده بر پیشگیری وضعی"، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۵-۳۶.
۱۵. طالبی، ژاله (۱۳۸۳)، "روابط اجتماعی در فضاهای شهری"، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴.
۱۶. فلاحت، محمد صادق (۱۳۸۵)، "مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده‌ی آن"، نشریه هنرهای زیبای دانشگاه تهران، شماره ۲۶.
۱۷. قورچی بیگی، مجید (۱۳۸۶)، "راهبردهای کاربردی CPTED برای پیشگیری از جرم در مناطق مسکونی"، مجله فقه و حقوق، سال چهارم، شماره ۱۵.

۱۸. کلارک، رونالد (۱۳۸۴)، "بستن کوچه‌ها و معابر و کاهش جرم"، ترجمه مهدی مقیمی و مجید فورچی‌بیگی، فصلنامه دانش انتظامی، سال هفتم، شماره ۴.
۱۹. کوسن، موريس (۱۳۸۴)، "نظارت ویدئویی؛ دلایل موفقیت و شکست"، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۴-۱۵.
۲۰. گسن، ریموند (۱۳۷۴)، *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه مهدی کی‌نیا، چ اول، تهران، مجد.
۲۱. ----- (۱۳۷۶)، "روابط پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری"، ترجمه علی‌حسین نجفی ابراندآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۱۹-۲۰.
۲۲. مرتضایی، رضا (۱۳۸۱)، "طراحی ابزار مقابله با تخریب‌گرایی (وندالیسم) در محیط شهری"، *مجله شهرداری‌ها*، سال سوم، شماره ۲۵.
۲۳. مطلبی، قاسم (۱۳۸۰)، "روانشناسی محیطی دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری"، *نشریه هنرهای زیبای دانشگاه تهران*، شماره ۱۰.
۲۴. ----- (۱۳۸۵)، "رویکردی انسانی به شکل دهی فضاهای شهری"، *نشریه هنرهای زیبای دانشگاه تهران*، شماره ۲۷.
۲۵. معینی، سید محمد (۱۳۸۵)، "افزایش قابلیت پیاده‌مداری، گامی به سوی شهری انسانی‌تر"، *نشریه هنرهای زیبای دانشگاه تهران*، شماره ۲۷.
۲۶. مونتسکیو، شارل لویی (۱۳۶۲)، *روح القوانین*، ترجمه علی‌اکبر مهدی، انتشارات امیرکبیر.
۲۷. نجفی ابراندآبادی، علی‌حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷)، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۸. نجفی ابراندآبادی، علی‌حسین (۱۳۷۷)، "بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل بزهکاری"، *مجله قضایی و حقوقی دادگستری*، شماره ۲۲.
۲۹. ----- (۱۳۸۳)، "پیشگیری عادلانه از جرم"، *منتشره در علوم جنایی (مجموعه مقالات در نکوداشت دکتر محمد آشوری)*، تهران، انتشارات سمت.
۳۰. ----- (۱۳۷۸)، "پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی"، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۲۶-۲۵.
۳۱. نقی‌زاده محمد (۱۳۸۱)، "تاثیر معماری و شهرسازی بر ارزش‌های فرهنگی"، *نشریه هنرهای زیبای دانشگاه تهران*، شماره ۱۱.
۳۲. ویلسون جمیز و کلینگ، جرج (۱۳۸۲)، "نظریه پنجره‌های شکسته"، ترجمه محمد صدری توحید‌خانه، *مجله حقوقی و قضایی دادگستری*، شماره ۴۳.
۳۳. ویلیامز فرانک و ماری مک‌شین (۱۳۸۳)، *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه محمد رضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران، میزان.

## ب- خارجی

- 1- Angel, S. (1968), *Discouraging Crime through City Planning*, Berkley, Institute of Urban and Regional Development.
- 2-Beavon, D., Brantingham, P.L., Brantingham, P.J. (1994), "The influence of street networks on the patterning of property offenses", in Clarke, R.V. (Eds), *Crime Prevention Studies*, Criminal Justice Press, Monsey, NY, Vol. Vol. 2. Available on: [http://www.popcenter.org/library-crime\\_prevention.htm](http://www.popcenter.org/library-crime_prevention.htm).
- 3-Bennett, Trevor., (1986), *Situational Crime Prevention From The Offender Perspective*, In Heal & Laycoke.

- 4- Brantingham, P.L., Brantingham, P.J. (1991), **Environmental Criminology**, Sage Publications, Beverly Hills, CA.
- 5- Brown, B.B., Bentley, D.L. (1993), "Residential burglars judge risk: the role of territoriality", **Journal of Environmental Psychology**, Vol. 13 No.1.
- 6- Clarke, R.V., Mayhew, P. (Ed.) (1980), **Designing Out Crime**, HMSO, London.
- 7- Clarke, R.V. (Ed.) (1997a), **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies**, 2<sup>nd</sup> ed., Harrow and Heston, New York, NY.
- 8- Clarke, R.V. (Ed.) (1997b), **Rational Choice and Situational Crime Prevention**, Ashgate.
- 9- Coleman, A. (1985), **Utopia on Trial**, Hilary Shipman Ltd, London.
- 10- Cornish, D.B., Clarke, R.V., (1986), **The Reasoning Criminal; Rational Choice Perspective on Offending**, Springer-Verlag, New York.
- 11-Cozens, P.M., Hillier, D., Prescott, G. (2001), "Crime and the design of residential property. Exploring the theoretical background", **Property Management**, (paper 1 of 2), Vol. 19 No.2.
- 12-Cozens, P.M., Hillier, D., Prescott, G. (2001), "Crime and the design of residential property. Exploring the perceptions of planning professionals, burglars and other users", **Property Management**, (paper 2 of 2), Vol. 19 No.4.
- 13-Cozens, P.M. (2002), "Sustainable urban development and crime prevention through environmental design for the British City. 2002. Towards an effective urban environmentalism for the 21<sup>st</sup> Century", **Cities: The International Journal of Urban Policy and Planning**, Vol. 19 No.2.
- 14- Cozens, P.M., Neale, R.H., Whitaker, J., Hillier, D., Graham, M. (2003), "A critical review of street lighting, crime and the fear of crime in the British City", **Crime Prevention and Community Safety: An International Journal**, Vol. 5 No.2.
- 15-Cozens, P.M., Saville, G., Hillier D., (2005), Crime Prevention Through Environmental Design, **Property Management**, Vol. 23, No.15.
- 16-Crowe, T. (2000), **Crime Prevention Through Environmental Design: Applications of Architectural Design and Space Management Concepts**, 2<sup>nd</sup> ed., Butterworth-Heinemann, Oxford.
- 17-Dugan, Lafree and Piquero.,(2005), "Testing a Rational Choice Model of Airline Hijacking", **Criminology**, Vol. 45, No. 4, November,1033-4.
- 18-Farrington, D.P., Welsh, C. (2002), **Effects of Improved Street Lighting on Crime: A Systematic Review**, Crown Copyright, London, Home Office Research Study 251, Development and Statistics Directorate.
- 19-Hunter, R., Jeffrey, C.R. (1997), "Preventing convenience store robbery through environmental design", in Clarke, R.V. (Eds), **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies**, Harrow and Heston, Albany, NY. Available on; [http://www.popcenter.org/library-crime\\_prevention.htm](http://www.popcenter.org/library-crime_prevention.htm).
- 20-Jacobs, J. (1961), **The Death and Life of Great American Cities**, Vintage Books, New York, NY.
- 21-Jeffery, C.R. (1971), **Crime Prevention Through Environmental Design**, Sage Publications, Beverly Hills, CA.
- 22-Jeffery, C.R., Zahm, D.L., (1993), "CPTED, Opportunity Theory and Rational Choice Model", in **Routine Activity and Rational Choice**, Advance in criminology theory, vol 5, edited R.Clarke, New Brunswick.
- 23-Lawrence, G., (2004), "Designing out crime: the retail perspective", **International Journal of Retail & Distribution Management**, Vol, 23, No. 12.
- 24-Laycock, G., Austin, C. (1992), "Crime prevention in parking facilities", **Security Journal**, Vol. 3 No.3.
- 25-Lynch, K. (1960), **The Image of the City**, MIT Press, Cambridge, MA
- 26-Mayhew. P. (1986), "Crime In Public View, Surveillance And Crime Prevention In Environmental Criminology", Edited by Brantingham, Beverly Hills, National Crime Prevention Institute Report, P119.
- 27-Murry, C., (1994), **The physical Environment in Crime**, Edited by Wilson, San Francisco, Institute for Contemporary Studies.

- 28- Newman, O. (1973), **Defensible Space People and Design in the Violent City**, Architectural Press, London.
- 29-Newman, O. (1996), **Creating Defensible Space**, US Department of Housing and Urban Development Office of Policy Development and Research, Washington, DC.
- 30-Pettersson, G. (1997), "Crime and mixed-use development", in Coupland, A. (Eds), **Reclaiming the City: Mixed Use Development**, Spon, London.
- 31-Poyner, B. (1983), **Designing Against Crime: Beyond Defensible Space**, Butterworths, London.
- 32-Poyner, B. (1991), "Situational crime prevention in two parking facilities", **Security Journal**, Vol. 2 No.1.
- 33-Poyner, B., Webb, B. (1997), "Reducing theft from shopping bags in city centre markets", in Clarke, R.V. (Eds), **Situational Crime Prevention: Successful Case Studies**, 2<sup>nd</sup> ed., Harrow and Heston, Guildenland, NY.
- 34-Ross, C.E., Mirowsky, J. (1999), "Disorder and decay: the concept and measurement of perceived neighbourhood disorder", **Urban Affairs Review**, Vol. 34 No.3, pp.412-32,
- 35- Saville, G., Cleveland, G. (1997), "2<sup>nd</sup> generation CPTED: an antidote to the social Y2K virus of urban design", paper presented at the 2<sup>nd</sup> Annual International CPTED Conference, Orlando, FL, 3-5 December, available at: [www.cpted.net](http://www.cpted.net).
- 36-Shaw, C.R., McKay, H.D. (1969), **Juvenile Delinquency and Urban Areas**, University of Chicago Press, Chicago, IL, (originally published in 1942).
- 37-Spelman, W. (1993), "Abandoned buildings: magnets for crime?" **Journal of Criminal Justice**, Vol. 21 No.3.
- 38-Tseloni, A., Wittebrood, K., Farrell, G., Pease, K. (2004), "Burglary victimization in England and Wales, the United States and the Netherlands: a cross-national comparative test of routine activities and lifestyle theories", **The British Journal of Criminology**, Vol. 44 No.1.
- 39-Wilson, J.Q., Kelling, G.L. (1982), "The police and neighbourhood safety 'Broken windows'", **The Atlantic Monthly**, Vol. 3 No.2.
- 40-Wekerl.G.R, Whitzman. C. (1994), **Safe Cities; Guidelines for Planning, Designing and Management**, Van Nostrand Reinhold, Canada.
- 41-Wood, E. (1967), **Social Aspect of Hosing and Urban Development**, United State, Department of Economic and Social Affairs.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«مبنای فلسفی منع حقوقی و کیفری ایراد ضرر به خود؛ مطالعه موردی الزام استفاده از کمربند و کلاه ایمنی در رانندگی»، سال ۱۳۸۶، شماره ۱. «جرم‌زدایی به منزله یک تغییر»، سال ۱۳۸۷، شماره ۱.